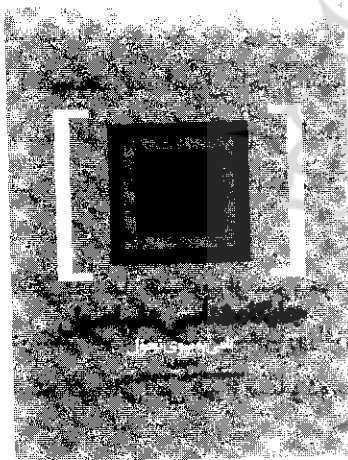


نگاهی به کتاب جایگاه‌شناسی علم اصول (گامی به سوی تحول)



جایگاه‌شناسی علم اصول گامی به سوی تحول (ج ۲)

تهیه و تنظیم: معاونت پژوهشی حوزه علمیه قم
به کوشش: سید حمیدرضا حسنی و مهدی علی‌پور
انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم
چاپ اول، ۱۳۸۵، ۱۲۵۶ ص

کتاب جایگاه‌شناسی علم اصول به همت آقایان سید حمیدرضا حسنی و مهدی علی‌پور گردآوری و تدوین شده و از سوی معاونت پژوهشی حوزه علمیه قم، با همکاری مؤسسه تحقیقاتی دارالاصول در دو

جلد با قطع وزیری و مجموعاً در ۱۲۵۶ صفحه منتشر گردیده است. انتشار این مجموعه کاری ابتکاری و بدیع به شمار می‌رود.

هدف کلی تدوین کنندگان این مجموعه، بازشناسی جایگاه اجتهاد و علم اصول و آسیب‌شناسی آن و ارائه راهکارهایی برای ایجاد تحول مطلوب در این عرصه بوده است. برخی از اهداف جزئی‌تر که پدیدآورندگان در تنظیم این اثر در پی آن بودند عبارتند از:
۱. جایگاه‌شناسی اجتهاد به دلیل اهمیت آن در علوم اسلامی به عنوان متد کشف و

فهم علوم دینی و توجه به علم اصول به عنوان ابزار اصلی روش اجتهادی.
۲. ضابطه مند کردن روش اجتهاد در بررسی دیدگاه‌های کلی ناظر به علم اصول و جایگاه اجتهاد.

۳. جایگاه‌شناسی علم اصول.

۴. آشنایی با فلسفه پیدایش علم اصول و انگیزه‌ها و غایات مورد انتظار از آن.

۵. شناخت آفات و آسیب‌های علم اصول.

۶. آگاهی از راه صحیح تحول و تکامل در علم اصول.

۷. زمینه‌سازی جهت طراحی الگوی جامع تحول و پیشرفت علم اصول.

۸. زمینه‌سازی جهت اولویت‌بندی در اجرای طرح‌ها بر اساس ضرورت‌های به‌دست آمده.

با توجه به اهداف فوق، ضرورت انجام پروژه‌هایی در این رده، برای تمامی رشته‌های علوم اسلامی آشکار است. بی‌شک تحقیقاتی بنیادین که زمینه حرکت‌های پویاگر اصلاحی را فراهم می‌سازد، نیازمند تلاش‌های مقدماتی از این سنخ است. باید توجه داشت که در این میان نباید به پیشبرد یک یا چند پروژه محدود بسنده کرد؛ زیرا تحقق اهداف فوق نیازمند وجود مرکزی ثابت برای علم اصول است که عهده‌دار سنجش و ارزیابی و نقد و برنامه‌ریزی - آموزشی و پژوهشی - در آن باشد تا براساس شرایط و نیازها در هر موقعیت به ارائه طرح‌ها و راهکارهای لازم جهت بالندگی و رشد همواره این علم بپردازد. این پیشنهاد نه تنها برای علم اصول، بلکه برای تمامی علوم حوزوی ضروری است و مراکز و دفاتر علمی فعال برای هر یک از این رشته‌ها از مهم‌ترین اقدامات برای شناسایی و حل معضلات پیش رو در آن علم خواهد بود. با توجه به اهداف و ضرورت‌های پیش گفته و برای نیل به آنها پدیدآورندگان، این طرح را به انجام رسانده‌اند.

در گام اول این طرح تلاش شده است تا ابعاد این علم، موقعیت کنونی و محاسن و معایب آن مورد مذاقه و بررسی قرار گیرد. آنچه در ذیل می‌آید فهرست مواردی است که برای تحقق این منظور در نظر گرفته شد و تلاش و افری صورت گرفت تا در همه عرصه‌ها و زوایا دیده شود؛ امری که دستیابی به نتایج آن برای برنامه‌ریزی صحیح در علم اصول ضروری است. بدین رو برنامه‌های زیر در این پروژه مدنظر قرار گرفت:

۱. بررسی جایگاه و وضعیت علم اصول در بین علوم حوزوی و تبیین ارزش آن ثبوتاً و اثباتاً.

۲. تبیین موقعیت تاریخی اصول کنونی با نگاهی به فلسفه پیدایش و ادوار و مکاتب اصولی.
۳. بررسی و تبیین بایستی‌ها و کاستی‌های علم اصول کنونی و بررسی امکان و ضرورت ایجاد تحول در آن.
۴. بررسی، تحلیل و سنجش دیدگاه‌های موجود در باب علم اصول:
 - ۴-۱. لزوم کاربردی کردن اصول؛
 - ۴-۲. لزوم تورم‌زدایی از علم اصول؛
 - ۴-۳. لزوم جایگزینی اصول عرفی بر اصول فنی و عقلی.
۵. بررسی حدود و قلمرو علم اصول و تحلیل دیدگاه لزوم دستیابی به اصول فهم و استنباط کل متون دینی (اصول فراگیر) به جای اصول فقه.
۶. بررسی متدلوژی علم اصول.
۷. بررسی فلسفه علم اصول و تبیین جایگاه و مسائل آن.
۸. بررسی وضعیت علم اصول در میان علوم همگن با آن، نظیر فلسفه تحلیلی، دانش‌های زبانی، فلسفه حقوق و ...
۹. بررسی دیدگاه‌های موجود در باب آموزش علم اصول و کتاب‌های آموزشی رایج این علم.
۱۰. معرفی و بررسی وضعیت مؤسسات و مراکز تحقیقاتی و آموزشی علم اصول.
۱۱. گزارشی از روند چاپ کتاب‌های اصولی در چند دهه گذشته و ارزیابی آنها.
۱۲. بررسی وضعیت احیای تراث اصولی و ارزیابی آثار چاپ شده و بایسته‌ها.
۱۳. ارزیابی وضعیت علم اصول در دانشکده‌های حقوق و فقه و مبانی حقوق.
۱۴. نگاهی به کارهای بایسته جهت رخدادهای تحولات اساسی در علم اصول.
۱۵. بررسی نحوه اطلاع‌رسانی علم اصول:
 - ۱۵-۱. بررسی حضور علم اصول در اینترنت و معرفی سایت‌های اصولی؛
 - ۱۵-۲. بررسی میزان حضور علم اصول در رسانه‌های داخلی، نظیر مطبوعات و مجلات علمی - تخصصی؛
 - ۱۵-۳. بررسی سمینارها، نشست‌ها و کنفرانس‌های مرتبط با علم اصول؛
 - ۱۵-۴. بررسی وضعیت کتابخانه‌های اصولی.

۱۶. تحقیقات میدانی به منظور دستیابی به نگرش طلاب و پژوهشگران حوزوی درباره علم اصول.

۱۷. تحقیقات میدانی و بررسی آماری درس های اصولی و نیز محققان علم اصول.

۱۸. تحقیق های میدانی و بررسی آمار تک رساله ها و پایان نامه های اصولی.

۱۹. نقد کتاب های آموزشی رایج در اصول.

۲۰. نگاهی به شروع، تلخیص ها و جزوه های اصولی.

۲۱. تحقیق های میدانی در باب بررسی وضعیت علم اصول در بین طلاب (سطح و خارج) در بعد آموزشی و پژوهشی.

مجریان این طرح با آگاهی از اهمیت و جایگاه این پروژه، سخت دغدغه آن را داشته اند که این طرح، دقیق و جامع، طراحی و تنظیم گردد تا در مرحله اجرا همه سطوح و لایه ها و فصول جایگاه شناسی این علم را در بر گیرد. اما علی رغم تلاش مجریان به دلایل چندی که برخی به ناتوانی انسان به دلیل محدودیت های ذاتی و امکان خطاها و... باز می گردد، و پاره ای دیگر به موانع خارجی و عینی برمی گردد، این دغدغه در مرحله اجرا به طور کامل عملی نشد. مهم ترین و پر بارترین بخش این پروژه نشست های علمی است که با اندیشمندان و عالمان اصولی انجام شده است. اگر در این مجموعه بتوان به راهکارهایی برای توسعه علم اصول دست یافت از دل همین گفت و گوها است که پدید آورندگان به نوعی، آن را در مقدمه و فصل نهایی کتاب منعکس کرده اند.

افزون بر نشست ها، برخی از نگاشته ها و پاره ای از مقالات در زمینه های مختلف که به درخواست و سفارش مجریان، به تحریر در آمده اند، بخشی دیگر از این مجموعه را تشکیل می دهد.

در پیشش و فصل بندی مطالب سعی شده تا هر گفت و گو یا نوشته ای بر اساس وجهه غالب آن در فصل مناسب گذاشته شود. از این رو، عنوان گفت و گوها تنها ناظر به مسئله اصلی مورد بحث و بررسی است و الا در هر نشستی افزون بر موضوع اصلی، مباحث دیگری نیز به مناسبت مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

با تلاش وافر مجریان و به رغم کمبودهای فراوانی که از حیث عده و عده وجود داشت، آنچه در نهایت انجام گرفت در یازده فصل دسته بندی گردید. گزارش تحلیلی فصول یازده گانه به این شرح است:

فصل اول

در این فصل، فلسفه پیدایش اصول بررسی و نشان داده شد که پیدایش علمی به نام اصول در بطن علوم اسلامی و متن جامعه دین شناسان مسلمان پاسخی به یک نیاز طبیعی و در عین حال ابزاری بوده است که به حق و به جا عالمان متعهد و دین ورزان فهیم بدان تفتن یافته و از پیشوایان دینی ریشه ها و اصول آن را تلقی کرده و خود به آن شاخ و برگ فراوان داده اند. بدین سان بسیار زود هنگام، علمی بدیع و کاملاً ابتکاری به نام اصول فقه، تأسیس و تدوین شد.

فصل دوم

این فصل با عنوان نگاهی به ادوار و مکاتب علم اصول اولاً در پی بازشناسی دوره ها و مکتب ها در علم اصول و تمایزها و تشابهات بین آنها است و ثانیاً با بر شمردن معیارهای تحول و تطور یک علم، دوره های تطور را باز می کاود و ثالثاً مکتب های اصولی را به خواننده معرفی می کند.

بنابر آنچه محققان در این فصل گفته اند برخی بین دوره و مکتب تفاوت هایی گذاشته و عده ای دیگر به این تفاوت باور ندارند.

در دوره بندی اصول، تلاش بسیاری از سوی محققان مختلف صورت گرفته است تا بر اساس معیار و ملاک معینی، ادوار این علم بررسی گردد و در این میان به عواملی مانند زمان، نقش شخصیت های برجسته و میزان آرای بدیع و... توجه شده است. بر اساس همین نگرش های مختلف، تقسیم بندی های گوناگونی در ادوار اصول صورت گرفته است؛ از سه دوره تا نه دوره. اما متأسفانه معیارهای گفته شده بسیار سلیقه ای بوده، تحت هیچ قاعده منطقی ای قرار نمی گیرد. در فصل نهایی به این مسئله پرداخته شده است.

در موضوع مکتب های اصولی آنچه بیشتر مورد توجه قرار گرفته، بررسی دو مکتب اصولی قم و نجف است. دو دیدگاه کاملاً متمایز در این مسئله در بین محققان مشاهده می شود: عده ای بر این باورند که دو مکتب اصولی قم و نجف با یکدیگر تفاوت های مبنایی و ساختاری دارند و به تمایزهایی مانند نگاه ابزاری مکتب قم به اصول و در مقابل توجه بیش از اندازه مکتب نجف به عقل، اصول عقلانی و... اشاره می کنند.

در مقابل، عده دیگری نیز اعتقاد دارند که هیچ تفاوت بنیادی میان اصول قم و

نجف وجود ندارد، و تمایز آنها بیشتر به سلیقه و مذاق محققان در چگونگی پرداختن به اصول و آموزش آن باز می‌گردد، نه به دو مکتب متمایز اصولی.

فصل سوم

فصل سوم که به علم اصول و نظریه‌های کلان درباره آن می‌پردازد، شامل مباحث عمده‌ای است در باب چگونگی مواجهه عالمان اصولی معاصر با این علم. از این رو، به نظریه‌های لزوم تورم‌زدایی و یا عدم آن، لزوم عرفی‌گرایی در اصول در مقابل عقل‌گرایی، لزوم دست‌یابی به اصول کاربردی در مقابل اصول انتزاعی موجود، لزوم دست‌یابی به اصول فقه اجتماعی و کل‌نگر در مقابل اصول فقه فردی موجود، و نیز طرح‌های بایسته اصولی پرداخته شد.

در بخش اول، یعنی مسئله تورم در علم اصول سه دیدگاه کلی به دست آمد: دیدگاه اول بر آن است که هیچ تورمی در اصول پدید نیامده است و آنچه در این علم بحث می‌شود بر اساس اقتضای طبیعی آن است و تورم در علم بی‌معنا است. دیدگاه دوم معتقد است که در پاره‌ای موارد، این علم دچار تورم است و با تهذیب می‌توان به اصول مطلوب رسید.

دسته سوم، که البته تعداد اندکی از مصاحبه‌شوندگان را شامل می‌شود، بر این باورند که کل علم اصول متورم است و باید تهذیب و حتی به کلی حذف شود! اینان البته دلایل چندان محکمی برای دیدگاه خویش ارائه نکردند.

در بخش بعدی که به مسئله تفاوت‌های بین اصول عرفی و فنی با عقلی پرداخته شد نیز سه دیدگاه از دل گفته‌ها و نوشته‌ها قابل اصطیاد است: دیدگاه نخست، اعتقادی به تفاوت این دو گونه منظر در علم اصول ندارد و به‌ویژه در علم اصول بر این باور است که کتاب‌های اصول و نحوه اجتهادهای اصولی محققان ما یک سبک بیشتر نداشته است. از این رو، تقسیم اصول به عرفی و عقلی درست نیست.

در مقابل، دو دیدگاه دوم و سوم به این تفاوت باور داشته، آن را جدی می‌شمرند. نظریه دوم ضمن تفاوت نهادن میان اصول عرفی و اصول عقلی، بر اصول عرفی تأکید دارد. نظریه سوم، اصول مطلوب را اصول فنی و عقلی می‌خواند؛ یعنی ضمن توجه به عرف در جای خود، نگاه عقلی و فنی و به دور از تساهل و تسامح را در این علم ضروری می‌شمارد، و معتقد

است در غیر این صورت، یافته‌های محقق اصولی هیچ حجیتی ندارد و معذّر هم نیست. در بخش سوم، تمایزات بین اصول ایده‌آل کاربردی و اصول موجود انتزاعی به بحث گذاشته شد که در نگاه نخست و به لحاظ کبروی تنها یک دیدگاه وجود داشت و همه به اتفاق بر آن بودند که چون اصول، علمی ابزاری و آلی است، پس باید مباحث آن کاربردی باشد تا به کار علم اصلی و ذی‌المقدمه بیاید. اما در اینکه اصول موجود، مصداق کدام است محل اختلاف بود: عده‌ای معتقدند که اصول موجود هیچ بحث زائدی ندارد و همه آنچه در این رشته مطرح می‌شود، کاربردی است؛ منتها برخی از مباحث پر کاربردترند و برخی دیگر کمتر. دلیل این گروه آن است که اگر بحثی حتی یک یا دو فایده داشته باشد، طرح آن ضروری است؛ زیرا برای حل آن دو مسئله به هر حال نیازمند این مسئله اصولی هستیم. عده‌ای دیگر بر این عقیده پای می‌فشرند که بسیاری از مباحث اصول موجود، انتزاعی و غیر کاربردی است.

گروه سوم ضمن تأکید بر وجود مباحث غیر کاربردی در اصول، تنها تعداد اندکی از مباحث را علمی و غیر کاربردی می‌شمرند. گروه چهارم نیز پا فراتر گذاشته، در تعریف کاربردی یا غیر کاربردی اشکال می‌کنند. به این شرح که گاهی مراد از کاربرد، تنها کاربرد در فقه است و گاهی کاربردهای غیر فقهی؛ مثلاً کاربرد در تفسیر، کلام و... اگر دامنه کاربرد اصول را به فقه محدود کنیم، باید گفت پاره‌ای از مباحث اصولی غیر کاربردی‌اند؛ اما همین مباحث به لحاظ رشته‌های دیگر، کاربردی بوده و پرداختن به آنها ضروری است.

در ادامه این فصل، بحث اصول فقه فردی و اصول فقه حکومتی و ولایی مورد توجه قرار گرفته است. به نظر می‌رسد که امروزه این بحث به طور جدی باید دنبال گردد و ابهامات و معضلات آن مورد تحقیق و پژوهش قرار گیرد. در این مجموعه پرسش‌هایی در این باب مطرح شده است که عده‌ای از اصولیان به آن پاسخ گفته‌اند. دیدگاه برآمده از این پرسش‌ها به شرح ذیل است:

یک دیدگاه بر آن است که اصول فقه موجود برای کشف و استنباط احکام اجتماعی و حکومتی کاملاً مطلوب و کافی است، و تنها در تطبیقات و مصادیق باید دقت کرد و بر اساس قواعد موجود به استنباط پرداخت.

دیدگاه دوم بر این اعتقاد است که اصول موجود، برای فقه حکومتی و فقه اجتماعی

کافی نیست. اینان ضمن قبول بُعد اجتماعی دین و حتی قوی تر بودن این بُعد از دین اسلام نسبت به بُعد فردی آن، معتقدند که اصول موجود بیشتر به کار کشف و استنباط احکام فردی می آید و جوابگوی نیازهای اجتماعی نیست. از این رو، نیاز به بازنگری دارد. اغلب اینان اعتقاد داشتند که تقویت دلیل عقل و کم رنگ کردن اصول عملیه، راه رفع این نقیصه و پاسخگو کردن اصول به مسائل اجتماعی و حکومتی است.

فصل چهارم

فصل چهارم این مجموعه قلمرو اصول نام دارد. این فصل در پی گشودن باب جدیدی در قلمرو اصول است. امروزه این پرسش به صورت جدی برای برخی محققان مطرح شده است که اصول استنباط آیا تنها به کار فقه و فقیهان می آید یا دامنه ای فراخ تر داشته، در کشف و فهم احکام و قرائت دین در ساحت های دیگر علوم اسلامی مانند کلام و اخلاق و تفسیر و... نیز کارایی دارد. با فرض پذیرش کارایی اصول در حیطه های دیگر علوم اسلامی، آیا اصول موجود کفایت می کند یا نیازمند طرح اصول خاص برای هر رشته از علوم اسلامی دیگر هستیم؟

دیدگاه محققان را در این فصل به دو نظریه می توان تقسیم کرد: نظریه نخست این است که ما در ساحت های دیگر علوم اسلامی نیازمند روشی جهت کشف و فهم آرای دین هستیم و بخش های بسیاری از اصول موجود به کار آن رشته ها هم می آید؛ البته اصول مطلوب و خاص هر بخش نیز امکان دارد و قابل تحقیق و تحقق است.

در مقابل، دیدگاه دیگر، امکان به کارگیری اصول در حیطه های دیگر دانش های اسلامی را نادرست خوانده، بر آن است که در ساحت های دیگر به دنبال کشف واقع هستیم، نه به دست آوردن حجیت یا منجزیت و معذرت.

چالش برآمده از این پرسش می تواند زمینه ظهور نظریه های بدیع و مفصل تری در این مسئله باشد. صرف نظر از پذیرش کارایی اصول در آن حیطه ها و نپذیرفتن آن، نقاط کور، ابهامات و شبهات بسیاری در این زمینه وجود دارد که نیاز به بحث های تکمیلی و تفصیلی است.

فصل پنجم

این فصل به روش شناسی، منبع شناسی و دلیل شناسی در علم اصول اختصاص یافته

است. این مسئله فی نفسه مهم است و در اصول اهمیت بیشتری دارد؛ زیرا اصول، علمی است برآمده از مسائلی گوناگون که در بخش‌هایی کاملاً مجزا قابل جاسازی‌اند. برخی از مباحث آن از سنخ مباحث زبانی، سمانتیکی و هرمنوتیکی‌اند، برخی ادبی و بعضی دیگر از سنخ مباحث عقلی و پاره‌ای دیگر به مباحث نقلی ارتباط می‌یابند.

بی‌شک بحث دربارهٔ روش، منبع و دلیل در این علم با ویژگی‌های فوق، امری ضروری است. روشن است که روش در هر یک از بخش‌های پیش‌گفته خاص است و منابع و ادله اثبات گزاره‌های اصولی در بخش‌های مختلف، متفاوت خواهد بود.

فصل ششم

فصل ششم مباحث مربوط به فلسفهٔ اصول را پی می‌گیرد. فلسفهٔ اصول، اصطلاحی است به تقلید از فلسفه‌های مضاف دیگر که در پی مطرح شدن فلسفهٔ فقه در دههٔ گذشته، از سوی عده‌ای از محققان اصول مطرح شده است. اینکه فلسفهٔ اصول چیست، و آیا امکان دارد یا نه، و ربط و نسبت آن با خود علم اصول، فلسفهٔ فقه و فلسفهٔ حقوق چه خواهد بود، و بحث از کیفیت تحقق فلسفهٔ علم اصول در صورت پذیرش امکان آن و عمده‌ترین مسائل آن، از جمله پرسش‌هایی است که در این فصل به آنها پرداخته شده است. اغلب صاحب‌نظران بر امکان فلسفهٔ اصول و لزوم تحقق آن باور و تأکید داشتند که یکی از خلأهای جدی که دام‌نگیر فقه و اصول شده است، توجه نکردن به فلسفهٔ اصول و فلسفهٔ فقه است.

در این بین برخی باورمندان به فلسفهٔ اصول، این رشته را به صورت غیر رسمی، محقق می‌دانند و معتقدند باید تلاش کرد تا به صورت یک علم رسمی تحقق یابد. در مقابل، عدهٔ کمی نیز اعتقاد داشتند که به فلسفهٔ اصول نیازی نیست.

فصل هفتم

اصول تطبیقی نام‌عنوانی است که بر فصل هفتم نهاده‌ایم. در این فصل به دو گونه از اصول تطبیقی توجه داشتیم. اول تطبیق اصول شیعی با اصول اهل سنت که متأسفانه علی‌رغم تلاش ما به دلیل عدم دسترسی به متخصصان آماده برای گفت‌وگو در این زمینه، نشست مستقلی در این باب ترتیب داده نشد. افزون بر اینکه لازم بود با برخی از

اصولیان اهل سنت نیز گفت و گو شود که به دلیل نبودن امکانات و ناکامی در برقراری ارتباط با محققان اهل سنت، این گفت و گوها محقق نشد. با این وصف، در حاشیه برخی از نشست‌ها به این مسئله پرداختیم که اغلب محققان این کار را چندان ضروری نمی‌دانستند و تنها برخی از اصولیان آن را مفید دانسته و به ویژه بر تطبیق اصول شیعه با اصول اهل سنت در زمان شکوفایی خویش یعنی قرون سوم تا پنجم تأکید داشتند.

گونه دوم، تطبیق میان پاره‌ای از مباحث اصولی با علوم همگن و همسان آن، چون زبان‌شناسی نظری، فلسفه زبان، فلسفه تحلیلی، سمانتیک و هرمنوتیک بود. نسبت به این قسم از کارهای تطبیقی اغلب بر امکان و لزوم این تطبیق تأکید داشتند. از دیدگاه اینان واکاوی دوباره اندیشه‌های اصولیان در عرصه مباحث زبانی و تفسیری و معناشناختی و عرضه و تطبیق و مقایسه آن با دانش‌هایی از این دست، موجب غنا و استحکام مبانی و دیدگاه‌های اصولیان از یک سو، و آشنایی و بهره‌برداری صاحبان رشته‌های همگن با این مباحث از آخرین نظریات و دیدگاه‌های پیشرفت اصولیان از دیگر سو است.

فصل هشتم

این فصل که درنگی در مسئله آموزش علم اصول نام گرفته، به چند و چون و چگونگی وضعیت آموزش علم اصول چه در دوره مقدمات و سطح و چه در دوره خارج می‌پردازد. در این فصل سعی شده است تا دیدگاه‌های گوناگون درباره روش‌های آموزشی موجود، کتاب‌های آموزشی و ساختار درس‌های خارج به دست آید و ادله و دفاعیات مدعیان مختلف در این باب روشن گردد تا زمینه سنجش و ارزیابی بهتر دیدگاه‌ها و نیل به نظریات کامل‌تر در این مسئله فراهم گردد.

بی‌شک امر آموزش در هر علم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. محققان اصولی در امر آموزش اصول با یکدیگر اختلاف نظر داشتند: برخی با مطلوب شمردن سبک کلاسیک و رایج در امر آموزش اصول - چه در دوره سطح و چه در دوره خارج - خواستار تلاش بیشتر طلاب در این رشته‌ها بودند. در مقابل، عده‌ای روش‌های آموزش موجود را نامناسب شمرده، معتقد بودند که به جای متن محوری، باید به محتوا محوری و مکتب محوری روی آورد. همچنین در دوره خارج باید بیشتر به آموزش نحوه اجتهاد پرداخت تا ارائه نتایج اجتهادات شخصی استاد.

درباره کتاب‌های آموزشی نیز نظریه غالب آن بود که در صورت امکان و داشتن توان کافی برای تألیف کتاب‌های آموزشی مطلوب در اصول، این کار لازم و ضروری است. اما باید از شتاب و تعجیل در این کار پرهیخت و آثار ارجمند گذشته را بی دلیل کنار نهاد. اما عده بسیار کمی نیز معتقد بودند که تمامی کتاب‌های موجود همچون معالم، رسائل و کفایه کاملاً مناسب و کم‌نقص‌اند.

در مطاوی فصل، درباره کتاب‌های آموزشی دوران سطح، مانند معالم، اصول فقه، اصول استنباط، حلقات (دروس فی علم الاصول)، الموجز، رسائل، قوانین، فصول و کفایه، دیدگاه‌های متفاوتی ارائه شد که قابل ملاحظه است.

فصل نهم

فصل نهم به معرفی مؤسسات اصولی می‌پردازد. متأسفانه هیچ مؤسسه‌ای که به صورت تخصصی به این علم بپردازد در حوزه وجود ندارد؛ آنچه هست، تلاش‌های بسیار خردی است که به هیچ‌رو زینده این علم نیست.

فصل دهم

فصل دهم به چگونگی وضعیت اطلاع‌رسانی در اصول اختصاص دارد که در این بخش هم وضعیت بهتر از آنچه در فصل پیش گفتیم نیست.

فصل یازدهم

فصل پایانی این مجموعه در واقع حاصل آن چیزی است که مجریان طرح به آن رسیده‌اند. در این فصل تلاش شده است تا وضعیت کنونی اصول که به نوعی برآیند این طرح است، در یک‌جا نمایانده شود. معضلات بنیادی آن، کاستی‌ها و نقص‌های آن واگویی شده، راهکارهای لازم جهت الگوی اولیه طرح جامع برای تحول و تکامل در اصول ارائه گردد. و بدین سان کتاب مذکور به پایان می‌رسد. اما امید است که راه آغاز شده از سوی پدیدآوردگان محترم این مجموعه به این زودی‌ها به فراموشی سپرده نشده، بلکه زمینه و انگیزه لازم جهت حرکت پویای محققان اصولی را فراهم کرده و فرجامی شیرین برای این علم به ارمغان آورد.